[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]

[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

بررسی تطبیقی میراث مشترک ایران و هند در عصر ساسانیان از افسانه تا تاریخ؛ به روایت *شاهنامهٔ* فردوسی

حسین محمدی*

چکیده

دو تمدن کهن ایران و هند، به‌دلیل روابط دیرینهٔ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، شناختی نسبی از هویت یکدیگر داشته‌اند که در طول زمان صیقل خورده، تکمیل و گاهی نمادین شده است. بی‌گمان، برای شناخت تاریخ ایران و هند عصر باستان و چگونگی روابط این دو ملت، ناگزیر از دریافتن تصویر تاریخی هند در فرهنگ ایران هستیم. بررسی اسطوره، حماسه و شعر، ما را در رسیدن به واقعیت‌های تاریخی یاری می‌رساند. *شاهنامه* این قابلیت را دارد که بیان‌کنندهٔ تاریخ و فرهنگ ایران و هند باشد.

در این پژوهش برآنیم تا با روش توصیفی‌ـتحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به این پرسش اصلی پاسخ دهیم که اصولاً فردوسی در *شاهنامه* تا چه حد از منابع تاریخی و متون پهلوی تبعیت کرده است. نوشتار نشان می‌دهد که فردوسی از منابعی که در دست داشته تبعیت کرده و در قسمت‌های مربوط به عصر ساسانیان با *کارنامهٔ اردشیر بابکان*، *یادگار زریران* و *خدای‌نامک* اختلاف مهمی ندارد.

کلیدواژه‌ها: *شاهنامه*، افسانه، تاریخ، هند، ساسانیان.

*استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی h.mohammadi@khu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۳ تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۱۹

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

۱. مقدمه

از روزگاران قدیم، ایران و هند با یکدیگر روابط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی داشته‌اند که نمونهٔ این ارتباط را در ادبیات و زبان فارسی می‌توان مشاهده کرد. میان روایات ملی ایران و هند، از این نظر که هر دو ریشه‌های عمیق باستانی دارند و سینه‌به‌سینه منتقل شده‌اند، مشابهت بسیار وجود دارد. در روایات ایرانی بارها به هند و ارتباط با آن اشاره شده و متقابلاً در روایات هندی نیز این موضوع را مشاهده می‌کنیم. ایرانیان و هندیان از یک تیرهٔ هندوآریایی اولیه هستند که قبل از جداشدن از یکدیگر ساخت‌های اجتماعی و بنیان‌های فرهنگی واحدی داشته‌اند و اساطیر و فرهنگ آنها با هم مناسبات و پیوندهای عمیقی دارد که حاکی از بنیاد واحد اساطیری آنهاست. اساطیر بازتابی از ساخت اجتماعی و بنیان‌های اقوام‌اند که با مقایسهٔ تطبیقی اساطیر قوم خویشاوند هند و ایران می‌توان به هم‌بستگی این دو پی‌برد. بین زبان اوستا و زبان ودا همانندی‌های فراوان به‌چشم می‌خورد و ساختمان آنها بسیار به‌هم نزدیک است. باورهای مشترک در سرودهای باستانی هندی به نام *ریگ‌ودا* و سرودهای باستانی ایرانی به نام *یشت‌ها* باقی‌مانده است (به‌نقل از انوشه، ۱۳۸۱: ۱۵۵). از اساطیر مشترک می‌توان به داستان‌های جمشید، ضحاک، فریدون، گشتاسپ، کی‌خسرو و کی‌کاووس اشاره کرد که *شاهنامه* به‌شرح آن می‌پردازد.

هندوستان در سراسر *شاهنامه* کشوری مستقل و نیرومند به‌تصویر کشیده شده است. کی‌خسرو به فرامرز می‌گوید که سربه‌سر هندوستان، از قنوج تا سیستان و سند، از آنِ توست (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۳). بنابر نظر کزازی، قنوج نزدیک رود گنگ بوده و سند هم پاکستان امروزی است و این دو جایگاه نشان‌دهندهٔ دوسوی مرز شرقی و غربی هندوستان‌اند و از پهناوری هندوستان حکایت دارند (کزازی، ۱۳۷۸-۱۳۷۹/۷: ۸۸۴). اشاره به هفت‌شاهِ هند در *شاهنامه* به‌صورت مستقل با نام کابل، سند، سندل، مندل، جندل، کشمیر و مولتان (فردوسی، ۱۳۸۹: ۵۹۹-۶۰۰) با منابع تاریخی در خصوص حکومت‌های مستقل شمال هند تطبیق دارد. طبق منابع کلاسیک هند، علاوه‌بر دولت بزرگ ماگادها، چند دولت کوچک نیمه‌مستقل محلی با پانزده دولت کوچک دیگر نیز که به‌دست آریایی‌ها اداره می‌شد در این هنگام در شمال هند حضور داشتند و ماهاجاناپاداس[۱] نامیده می‌شدند، ازقبیل انگا،[۲] کاشی،[۳] وریجی،[۴] کوسالا،[۵] مالا،[۶] چدی،[۷] واتسا،[۸] کورو،[۹] پانچلا،[۱۰] ماتسیا،[۱۱] سوراسینا،[۱۲] اشواکا،[۱۳] اوانتی،[۱۴] کامبوجیا،[۱۵] و گنداره (قندهار)[۱۶] شامل پیشاور کنونی و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

پایتخت معروفش تاکسیلا که مرکز تجارت و علم و دانش جهان قدیم بود (ماجومدار، ۲۰۰۱: ۱-۱۵). از نظر جغرافیای هند نیز در *شاهنامه* به نام‌های دریای سند، دریای هند، کوه هندی، کشور و سرزمین هند برمی‌خوریم که از وسعت هند نشان دارد. دریای سند به‌معنای رود سند به‌کار رفته که امروز در کشور پاکستان به همین نام خوانده می‌شود. این اسم گاهی همراه کاول، دنبر و مای یا دریای چین به‌کار می‌رود که گاهی رود گنگ نیز آمده است. در داستان سیاوش ـگفتار اندر پیوندکردن سیاوش با افراسیابـ از شاه به سپاه توران برای گردآوری لشکر نامه‌ای نوشته شد که به چین و مرز هند تا دریای سند برود (فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۱۲). کوه هندی اشاره به دور و جای اسرارآمیز است. شاید ارتفاعات هیمالیا در نظر بوده باشد. در گفتار اندر آوردن کلیله و دمنه از هندوستان، کوه هند، یا گفتار اندر خواب‌دیدن سام نریمان (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۶۹) در *شاهنامه*، گاهی نام هند در کنار چین قرار می‌گیرد که نشان‌دهندهٔ هم‌قوارگی و هم‌پایگی این دو کشور است و گاهی هند در کنار روم ذکر می‌شود. ازآنجاکه روم مهم‌ترین و نیرومندترین همسایهٔ ایران در دورهٔ ساسانیان بوده است، شاید هند این جایگاه را در شرق داشته است. کاول یا کابل گاهی سرزمینی جدا از هند و گاهی از بخش‌های تابع هندوستان دانسته شده که به فراز و نشیب قدرت حاکمان محلی منطقه اشاره دارد و اینکه این مناطق گاهی تحت سیطرهٔ ایران و گاهی حکومت‌های قدرتمند شمال هندوستان مثل گوپتاها در زمان ساسانیان قرار گرفته است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۷۳،۲۳۳،۳۳۷،۱۷۲).

خداوند هند و خداوند چین — خداوند ایران و توران زمین
همی گفت هر جا از آباد بوم — ز هند و ز چین اندرون تا به روم
ز روم و ز هند آنکه استاد بود — از استاد خویشش هنر یاد بود
ز کشمیر و از کاول و قندهار — روارو سوی هند هم زین شمار

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۷۲، ۳۳۷، ۲۳۳، ۷۳)

بر اساس مبانی نظری علم جامعه‌شناسی تاریخی، و بنابر نظریات اندیشمندان این علم، همچون ویگوتسکی، وبر، والرشتاین، اسکوکپول، پارسونز، برای شناخت انسان نیاز داریم تا تاریخ و روند تغییرات تاریخی را درک کنیم (گرین، ۱۹۹۹: ۱۰-۲۳). این پژوهش نیز باتوجه به این واقعیت صورت گرفته است که بخشی از تحلیل زندگی کنونی ما به تاریخ وابسته است. روابط و تعاملات ما با شرق و غرب در تاریخ اجتماعی ما ریشه دارد و بررسی آن می‌تواند رفتار امروز ما را مشخص و مسیر آینده را هموار کند. وبر در کتاب خود با عنوان *اخلاق پروتستان و*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

رواج سرمایه‌داری، اروپای غربی را با مناطق دیگر همچون هند و چین مقایسه می‌کند و برای شناخت روابط بر علم جامعه‌شناسی تاریخی تأکید می‌کند (آبرامز، ۱۹۸۴: ۳۳).

در جامعه‌شناسی تاریخیِ جوامع پیشین، بر طبق اسناد و گزارش‌های تاریخی به‌جای‌مانده، به تحلیل موضوعات روز جامعه می‌پردازند. هر چند امروز میراث مشترک ایران و هند و روابط دو ملت و کشور در علم سیاست و روابط بین‌الملل بررسی می‌شود، جامعه‌شناسی تاریخی این روابط را از گذشته واکاوی و تحلیل می‌کند که چه ریشه‌ای در تاریخ ما دارد. به‌عبارتی، از علم جامعه‌شناسی تاریخی که یک شاخهٔ ترکیبی میان‌رشته‌ای و نقطهٔ تلاقی دو علم تاریخ و جامعه‌شناسی است بهره می‌برد و تحلیل و ریشه‌یابی تاریخی می‌کند و تاریخ را به خدمت می‌گیرد تا وقایع امروز را تشریح کند. کلیهٔ موضوعات بشری شامل اعتقادات، افکار، پیشرفت مادی و... در تاریخ ریشه دارد و برای تحلیل مسائل روز به ریشه‌یابی و واکاوی تاریخ نیاز داریم. اینکه چرا از جانب ما ایرانیان در طول تاریخ در روابط خارجی و تعاملاتمان با شرق به‌ویژه هند نگاهی مثبت وجود دارد، اما برعکس، دیدگاهمان به غرب منفی است، باید با توجه به ریشه‌های تاریخی آن بر اساس اسناد و مدارک بررسی شود.

۱.۱. بیان مسئله

شاهنامهٔ فردوسی به‌مثابهٔ یکی از رزم‌نامه‌های مهم و برجستهٔ جهان نمایندهٔ نگاه ایرانی به فرهنگ و تمدن ایران و جهان آن عصر از جمله هند هست. فردوسی داستان‌هایی از اسفندیار، فرزند گشتاسپ، رفتن بهرام به هند، آوردن بازی شطرنج و سفر برزویه به هند در زمان ساسانیان و دیگر داستان‌های تاریخی بیان می‌کند. نام هند بیش از ۱۴۴ بار در *شاهنامه* در کنار نام مکان‌ها، دانشمندان، پادشاهان، طبیعت، علم پزشکی و آداب و رسوم هند آمده است. طبق اسناد و مدارک باستان‌شناسی، شباهت‌های موجود بین تمدن‌های شوش و بین‌النهرین و تمدن‌هایی که از هزارهٔ چهارم تا دوم در هاراپا[۱۷] و موهنجودارو[۱۸] در درهٔ سند در بلوچستان و در جنوب شرقی افغانستان شکوفا شد، به اثبات می‌رساند که اقوام بومی ایران و هند ارتباطات مستمری با هم داشته‌اند و در تمام شئون زندگی مادی و معنوی یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند. به‌قول جواهر لعل نهرو، درمیان ملت‌ها و قبایلی که با هند ارتباط داشتند قوی‌ترین و مؤثرترین آنها ایرانیان بودند (نهرو، ۲۰۰۴a: ۱۴۹). هر حادثه‌ای که در یکی از دو سرزمین به‌وقوع پیوسته، اثر و ارتعاش آن کم‌وبیش به سرزمین دیگر نیز کشانده شده است و از انعکاس و ارتعاش یکی، دیگری نیز متأثر و متغیر شده است. هنوز هم شواهد و آثار معنوی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

و مادی آنها در اغلب شئون اجتماعی، یا به‌طورکلی، در مسائل فرهنگی و تمدن هر دو کشور محسوس و ملموس است. در *اوستا* از هند و در *ریگ‌ودا* از ایران نام برده شده است.

نگارنده در این مقاله، با بررسی و واکاوی تطبیقی افسانه و تاریخ در *شاهنامه*، سعی کرده مرز میان تاریخ و افسانه را مشخص کند و با برشمردن میراث مشترک این دو تمدن در آن عصر نگاهی نو به موضوع افکنده است و به‌دنبال پاسخ به این پرسش است که مطالب *شاهنامه* تا چه حد بر پایهٔ منابع تاریخی و باستان‌شناسی است و به واقعیت تاریخی نزدیک است.

۱. ۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع تحقیقات بنیادی است و با استفاده از روش توصیفی‌ـتحلیلی صورت گرفته است. در این تحقیق، ابتدا مطالعات لازم دربارهٔ تاریخ هندوستان و حکومت‌های هم‌عصر آن در ایران عصر ساسانی به‌شیوهٔ کتابخانه‌ای گردآوری شد و سپس، با استفاده از رویکرد تحلیل محتوا، به بررسی این اطلاعات در *شاهنامه* پرداخته شد.

۱. ۳. پیشینهٔ تحقیق

در این زمینه، کتاب یا مقالهٔ جداگانه‌ای یافت نشد و مقالات اندکی نیز بیشتر به نفوذ *شاهنامه* در هند یا بازنمایی تصویر فرهنگی در هند از منظر *شاهنامه* پرداخته‌اند. برای نمونه، مقالهٔ «*شاهنامه* و هند» از امیرحسین عابدی به نقش یا چهرهٔ هند در *شاهنامه* اشاره‌ای نکرده و به تمجید ادبای شبه‌قاره از *شاهنامه* و برخی چاپ‌ها پرداخته است (عابدی، ۱۳۸۳: ۵۵-۶۰). اما، دو یا سه مقاله را شاید بتوان پیشینه‌ای سودمند و مرتبط با این جستار به‌شمار آورد: مقالهٔ «روابط سیاسی و فرهنگی بین ایران و هندوستان (مطابق *شاهنامه*)» از ولی‌الحق انصاری و مقالهٔ «روابط ایران و هند بر مبنای روایات ملی آریایی‌های شرق به‌ویژه *شاهنامهٔ* فردوسی» از مهدی غروی. مقالهٔ «پیوند ایران و هند در آیینهٔ *شاهنامه*» از مریم ناطق شریف. مقالهٔ «بازنمایی تصویر فرهنگی هند در *شاهنامه*» از زند و پژمان‌فر. در این مقالات بیشتر چگونگی روابط و دادوستدهای سیاسی، بازرگانی و فرهنگی این دو کشور و چهرهای سیاسی و فرهنگی، عناصر نمادین فرهنگی، آیین‌های برجسته و رخدادهای تاریخی هند که در *شاهنامه* آمده است جداسازی و دسته‌بندی شده‌اند. کتاب مینو سلیمی با عنوان *روابط فرهنگی ایران و هند*، کتاب *روابط ایران و هند از جواهر لعل نهرو*، و کتاب *نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند*، از مجید یکتایی، به کلیاتی در ریشه‌های تاریخی ایران و هند و نیز به روابط سیاسی و فرهنگی و اقتصادی بر اساس شواهد تاریخی پرداخته‌اند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

۲. میراث مشترک ایران و هند عصر ساسانی به روایت *شاهنامه*

اطلاعات ما دربارهٔ اشکانیان در *شاهنامه* به هفده بیت محدود شده و بسیار اندک است. فردوسی پس از بیان حملات اسکندر مقدونی به هند، حوادث عصر ساسانیان را بیان می‌کند. در قرن چهارم قبل از میلاد، اسکندر به هندوستان حمله کرد و تا سواحل رود بیاس[۱۹] را تسخیر کرد (قاسمی، ۲۰۰۲: ۲۶۹). اسکندر، بعد از عبور از سند، در شهر عظیم تاکسیلا[۲۰] که اکنون خرابه‌ای است در نزدیک حسن ابدال واقع در پنجاب غربی فعلی ساکن شد (۳۲۶ ق.م) و راجهٔ آن کشور را شکست داد و تا نواحی سیال‌کوت و ساحل رود جهلم[۲۱] پیش رفت و در آنجا قسمتی از سپاه خود را از راه رودخانهٔ سند و دریای عمان و خلیج فارس به خوزستان در جنوب ایران اعزام کرد و خود با قسمت دیگر از سپاه از راه بلوچستان و جنوب ایران به بابل مراجعت کرد (حکمت، ۱۳۳۷: ۱۹). پادشاه هندی تاکسیلا به‌نام امبهی یا امفیس[۲۲] با اسکندر از در صلح درآمد و برای او هدایایی ارسال کرد و در لشکرکشی اسکندر علیه دیگر پادشاهی همسایهٔ هند شرکت جست که نام او را منابع پرو[۲۳]ـ پورانا[۲۴] حاکم شهر تاکسیلا ذکر کرده‌اند (ماجومدار، ۲۰۰۲: ۴۳)

شاهنامهٔ فردوسی نام دو پادشاهی را که در زمان حملهٔ اسکندر مقدونی بر هند حکومت می‌کردند «کید»[۲۵] و «فور»[۲۶] ذکر کرده است. کید پس از ده‌شب دیدن خواب‌های پریشان، در تعبیر خواب از حملهٔ اسکندر آگاه شد و برای اجتناب از جنگ با او چند دارایی گران‌بهای خود را که در جهان بی‌نظیر بود، دختر زیبارویش، فیلسوف و پزشک مخصوصش و یک جام شراب سحرآمیز نزد اسکندر فرستاد و سلطنت خویش را حفظ کرد، اما فور با اسکندر صلح نکرد و ترجیح داد با او بجنگد و در میدان جنگ کشته شد. اسکندر یک هندی شایسته و شجاع به‌نام سورگ[۲۷] را جانشین فور کرد (قاسمی، ۲۰۰۲: ۲۶۳). این بخش از *شاهنامه* با کمی اختلاف در نام‌ها، با منابع تاریخی تطبیق دارد.

خواب‌دیدن کید، پادشاه قنوج:

یکی شاه بد هند را نام کید — نکردی جز از دانش و رای صید
دل بخردان داشت و مغز ردان — نشست کیان، افسر موبدان
دمادم به ده شب پس یکدیگر — همی خواب دید این شگفتی نگر

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۴۲)

فرستادن اسکندر نُه مرد دانا برای دیدن چیزهای شگفت:

نویسم یکی نامهٔ دلپسند — که کید است تا باشد او شاه هند

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

خردمند نه مرد رومی برفت — زپیش سکندر سوی کید تفت
چو سالار هند آن سران را بدید — فراوان بپرسید و پاسخ شنید
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۴۵)

آوردن نه مرد دانا چهار چیز از کید هندی به نزد اسکندر:

فرستاده برگشت زان مرز و بوم — بیامد به نزدیک پیران روم
از ایوان به نزدیک شاه آمدند — بر آن نامور بارگاه آمدند
سپهدار هندوستان شاد شد — که از رنج اسکندر آزاد شد
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۴۵)

نامهٔ اسکندر به فور هندی:

ز شاهنشه اسکندر فیلقوس — فروزنده آتش و نعم و بوس
سوی فور هندی سپهدار هند — بلند اختر و لشگرآرای سند
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۴۷)

جنگ اسکندر با هندویان و کشته‌شدن فور بر دست او:

چو اسکندر آمد به نزدیک فور — بدید آن سپه این سپه را ز دور
خروش آمد و گرد رزم از دو روی — برفتند گردان پرخاشجوی
خروش آمد از روم کای دوستان — سر مایهٔ مرز هندوستان
سر فور هندی به خاک اندرست — تن پیلوارش به چاک اندرست
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۴۹)

در قرن چهارم میلادی، خانواده‌ای سلطنتی به‌نام گوپتاها[۲۸] در ایالت بیهار تمام شمال هند را تحت کنترل گرفت و سلاطین آن به قهرمان خورشید[۲۹] ملقب شدند. دربار آنان مجمع شاعران و منجمان و صنعتگران و مجسمه‌سازان و نقاشان شد. این عصر دورهٔ زرین هندوستان بود. یکی از معروف‌ترین پادشاهان آن "سمودراگوپتا"،[۳۰] که در حدود ۳۸۰ م. هم‌زمان با حکومت یزدگرد اول ساسانی (۴۲۰-۳۳۹م)، حکومت کرد، شاعر و موسیقی‌دان بوده است. کالیداس[۳۱] شاعر بزرگ کلاسیک هند در این دوره زندگی می‌کرده و اثر معروفش به‌نام "مگادوتا"[۳۲] را خلق کرده است. دو رزم‌نامهٔ بزرگ هند به‌نام *رامایانا*[۳۳] و *مهابهاراتا*[۳۴] و نیز روایات و داستان‌های مذهبی *پورانا*[۳۵] در عصر این سلاطین گردآوری و تدوین شده‌اند. بعضی از نقاشی‌های غار اجنتا در اورنگ‌آباد نیز یادگار این عصر است.

بنابه گفتهٔ سیاح چینی، هیون تسانگ،[۳۶] در ربع دوم قرن هفتم م. در شمال هند پادشاهی به‌نام "هرشا"[۳۷] و در جنوب هند سلطانی به نام "پلاکسین دوم"[۳۸] از سلسلهٔ چالوکی و پایتختش بادامی در منطقهٔ بیجاپور دکن حکومت می‌کردند (۶۴۲-۶۱۰ م) که

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

به‌واسطهٔ آن به چالوکی بادامی شهرت یافتند (ماجومدار، ۱۹۹۷: ۲۲۷). حکومت چالوکی‌ها از طرف شمال با دولت هارشا و از طرف جنوب با پولاواها و از مشرق با حکومت کلینگا (اوریسا) همسایه بود و حدود کشورشان از غرب و شرق بسیار گسترش‌یافته بود (نهرو، ۱۳۵۱: ۲۲۲). زمان او با خسروپرویز پادشاه ساسانی (۶۲۸-۵۹۰ م) معاصر است. گروهی از محققان معتقدند که نقاشی رنگی سقف غار شمارهٔ یک اجانتا به خسروپرویز یا فرستادهٔ او مربوط است که در پاسخ به سفیر پولاکسین دوم به جنوب هند اعزام می‌کرد (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۳). بنابر گفتهٔ طبری، خسرو دوم سفیرانی را از حکومت چالوکی‌ها در دکن و در سی‌وششمین سال حکومتش می‌پذیرد (۶۲۶ م). طبری اسم این پادشاه را "پرمشا" یا "پارامسا"[۳۹] ذکر کرده است (ماجومدار، ۱۹۹۷: ۲۴۰). اعظمی معتقد است که فرهنگ ساسانی در حکومت‌های شمال هند تأثیر فراوان داشته و حکومت کوشان‌ها، گوپتاها، چالوکی‌ها و پلواها و هرشاوردنا در سلطنت و درباداری، القاب و آداب کشورداری به‌روش ساسانیان عمل می‌کردند (اعظمی، ۲۰۰۲: ۳). شاید جنگ و رقابت بین هارشا در شمال و پولاکسین در جنوب و حملات هون‌ها که بین سال‌های ۶۱۳ م رخ داده است سبب ایجاد ارتباط با قدرت بزرگ ساسانی شده است (دشپاند، ۱۹۹۷: ۷۷).)

بعد از حملات هون‌ها که در زمان "اسکانداگوپتا"[۴۰] صورت گرفت و نزاع‌های داخلی و جنگ با دیگر حکومت‌های همسایهٔ هند، گوپتاها ضعیف شدند و بعد از مرگ آخرین پادشاه آن، که در سال ۵۷۰ م. رخ داد، سلسلهٔ گوپتا رو به نابودی رفت (نهرو، ۱۳۵۱: ۲۲۲) و سلسلهٔ "واردهانا"[۴۱] در شمال غربی هند جانشین گوپتاها شدند (۶۴۷-۵۷۰ م.) (ماجومدار، ۱۹۹۷: ۶۰). دیگر حکومت‌های جانشین امپراتوری گوپتاها شامل "هارشاوارنا" (۶۴۷-۶۰۶ م.) و معروف‌ترین آنها "هارشا" است که متصرفاتش از نپال در شمال، رودخانهٔ "نارمادا"[۴۲] در جنوب، آسام در شرق و مالوا[۴۳] در غرب بوده و شهر کانوج پایتخت آن بوده است. هارشا اهل موسیقی و نویسندگی بوده و نمایش‌نامهٔ "ناگاناند"[۴۴] منسوب به اوست (ماجومدار، ۱۹۹۷: ۶۰). دورهٔ حکومت واکاتاکا[۴۵] در جنوب هند از ۵۰۰ تا ۲۵۰ م. و چالوکیان بادامی از ۷۵۷-۵۳۵ م. در شهر بادامی در منطقهٔ کارناتاکا بود و پولاکسین دوم موفق شد حکومت هارشا را شکست دهد (۶۱۲ م). حکومت بعدی مربوط به پالاواس[۴۶] (۷۵۰-۷۵۵م.) است (ماجومدار، ۱۹۹۷: ۶۱).

با روی‌کارآمدن ساسانیان، کوشانی‌ها که در بخش شمالی هند مستقر بودند در مقابل ساسانیان قرار گرفتند. آخرین پادشاه آنها به‌نام واسودوا[۴۷] (۲۲۰-۱۸۲ م) در هند غربی به

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

حکومت رسید. دولت ساسانی ولایات شرقی ایران را که در زمان اشکانیان از دست ایران خارج شده بود بازپس گرفت و شاهزادگان ساسانی که در مشرق و خراسان حکومت داشتند لقب کوشان‌شاه پیدا کردند (مشکور، ۱۳۶۳: ۳۷۸). اردشیر پس از به‌قدرت‌رسیدن و تصرف خراسان و باختر و توران و مکران به هند رفت و پنجاب را تسخیر کرد. این موضوع با پیداشدن سکه‌های مسی مربوط به اردشیر در جهلوم واقع در پنجاب، که یک‌طرف آن تصویر آتشکده است، تأیید شد. اردشیر در تعقیب شاهزادگان اشکانی تعدادی را به قتل رساند و تعدادی دیگر را به بین‌النهرین، ممالک شرقی مثل هند و چین فراری داد (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۲۸۲). در کتیبهٔ پایکولی به تعدادی از هم‌پیمانان لشکر ساسانی اشاره شده و نام‌های آنها "سوراشتراج"[۴۸] و "آوانتیس"[۴۹] و کوشاناس[۵۰] و "آبهیراس"[۵۱] ذکر شده است (ماجومدار، ۱۹۹۷: ۱۵۲).

در *شاهنامهٔ* فردوسی داستان زندگی اردشیر بابکان در چندین بیت بیان شده است.

بدو داد پس دختر خویش را — پسندیده و افسر خویش را
چو نه ماه بگذشت بر ماه‌چهر — یکی کودک آمد چو تابنده مهر
بمانندهٔ نامدار اردشیر — فزاینده و فرخ و دلپذیر
همان اردشیر پدر کرده نام — که باشد به دیدار او شادکام
مر او را کنون مردم تیزویر — همی خواندش بابکان اردشیر

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۸۰)

منابع تاریخی، دوران گوپتاها در هند را عصر طلایی دانسته‌اند و عصر ساسانی دوران طلایی روابط بین هند و ایران بوده است. *شاهنامه* متصرفات ایران عصر ساسانی را از روم در غرب تا هند و چین در شرق می‌داند که از آنها باژ ستانده می‌شده است. پادشاه حماسی، کی‌خسرو، و پادشاه تاریخی، بهرام گور، که در *شاهنامه* بیشتر به آن‌دو توجه شده است، به تأمین ثبات و امنیت کشور و رفاه مردم و آبادانی زمین‌های ایران توجه داشتند. بهرام گور ازیک‌سوی، دشمنان خارجی را که از شرق و غرب به ایران تاخته بودند سرکوب می‌کرد و از سوی دیگر، یاغیان و گردن‌کشان داخلی را مطیع خویش می‌ساخت و هفده‌سال دوران پادشاهی او (۴۲۱-۴۳۸) روزگار آرامش و آسایش بوده است. در این مدت، شاه، خود، آبادانی مملکت و رفاه مردم را زیر نظر داشت و برای تأمین آن دستورهایی می‌داد. ورود لولیان از هند به ایران به دستور بهرام گور برای ایجاد رفاه و شادی مردم یکی از مواردی است که *شاهنامه* به آن پرداخته است و گفتهٔ فردوسی یکی از سندهای قدیم مربوط به زندگی لولیان است و اگر توجه داشته باشیم که شاعر مطالب خویش را، خاصه آنکه مربوط به تاریخ ساسانیان است،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

از *خدای‌نامک* پهلوی گرفته است، می‌توانیم قدمت آن را تا روزگار بهرام گور، یعنی نیمهٔ اول قرن پنجم میلادی، بالا ببریم (محبوب، ۱۳۸۱: ۴۸-۴۷). بهرام گور نیز به هند هجوم آورد و پادشاه هندی شنگل را شکست داد و استان سند و شهرها و نواحی دیگر آن را تحت تصرف خویش درآورد. در روایتی دیگر، بهرام بعد از پیروزی بر هون‌ها (هیاطله) به هند رفت و پادشاه هند در ازای جلوگیری از حملات هیاطله به هند، مملکت سند و مکران را به بهرام واگذار کرد و بهرام دوازده‌هزار لوری (=لولی) از هند به ایران فرستاد (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۲۱۳). نظامی گنجوی نیز جریان را توضیح می‌دهد، ولی در تعداد لولیان با فردوسی اختلاف دارد و تعداد را شش‌هزار می‌گوید (اعظمی، ۲۰۰۲: ۱-۲۸). احتمالاً، به‌غیر از حملات هون‌ها، نزاع بین حکومت‌های شمالی و جنوبی یعنی هارشا و پولاکسین از سلسلهٔ چالوکی بادامی در جنوب هند، دلیل دیگر ارتباط با ایران است. چنان‌که مشهور است، بهرام با یکی از بانوان هند عروسی کرد و از او افسانه‌هایی رنگارنگ شنید و در هوس نشاط و باده افتاد. همین‌طور، از مطالعهٔ آثار سانسکریت برمی‌آید که در حرم‌سراهای رایان هند وجود "نرتکی پارسیک" (رقاصهٔ پارسی) لازم بود و میخانه بدون "مدرائی پارسیک" (شراب پارسی) ناقص بود (اعظمی، ۲۰۰۲: ۴). *شاهنامه* داستان را این‌چنین حکایت می‌کند:

ز هندوستان تا در مرز چین — ز دزدان پرآشوب دارد زمین
به ایران همی دست یازد به بد — بدین داستان کار سازی سزد
تو شاهی و شنگل نگهبان هند — چرا باژ خواهد ز چین و ز سند

نوشتن نامه ازطرف بهرام گور به شنگل شاه هند و باژخواستن از او و رفتن بهرام به هند به‌صورت ناآشنا:

کس از ما نبودند هم‌داستان — که دیر آمدی باژ هندوستان
نگه کن کنون روز خاقان چین — که از چین بیامد به ایران زمین

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۵۴۱)

پاسخ‌دادن شنگل به بهرام:

کسی باژ خواهد ز هندوستان — نباشم ز گوینده هم‌داستان
به هند و به چین و ختن پاسبان — نرانند جز نام من بر زبان
همه زاد بر زاد خویش من‌اند — که در هند بر پای پیش من‌اند

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۵۴۱)

کشتی‌گرفتن بهرام گور در بارگاه شنگل و هنرنمایی او:

گزین کن ز هندوستان صد سوار — که با یک تن از ما کند کارزار

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

چو بشنید شنگل به بهرام گفت — که رای تو با مردمی نیست جفت

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۵۴۳)

ازدواج بهرام با دختر شنگل:

تو از هر سه دختر یکی برگزین — که چون بینمش خوانمش آفرین
زگفتار او شاد شد شاه هند — بیاراست ایوان به چینی پرند
سه دختر بیامد چو خرم بهار — به آرایش و بوی و رنگ و نگار
به بهرام گور آن زمان گفت رو — بیارای دل را به دیدار نو
بشد تیز بهرام و او را بدید — ازآن ماه‌رویان یکی برگزید
چو خرم‌بهاری سپینود نام — همه شرم و ناز و همه رای و کام
بدو داد شنگل سپینود را — چو سرو سهی شمع بی‌دود را

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۵۴۵)

خواندن بهرام گور لوریان را از هندوستان:

به نزدیک شنگل فرستاد کس — چنین گفت کای شاه فریادرس
از آن لوریان برگزین ده هزار — نر و ماده بر زخم بربط سوار
به ایران فرستش که رامشگری — کند پیش هر کهتری بهتری
چون برخواند آن نامه شنگل تمام — گزین کرد زان لوریان به‌نام
به ایران فرستاد نزدیک شاه — چنان کان بود در خور نیک‌خواه
چون لوری بیامد به درگاه شاه — بفرمود تا برگشادند راه
به هر یک یکی گاو داد و خری — ز لوری همی ساخت برزیگری
همان نیز خروار گندم هزار — بدیشان سپرد آنک بد پایدار

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۵۵۰)

۳. روابط ایران و هند در عصر خسرو انوشیروان ساسانی (۵۷۹-۵۳۱ م.)

هم‌زمان با حکومت خسرو انوشیروان در هند، سلسلهٔ گوپتاها در جنوب حاکم بودند (۳۲۰-۶۰۰ م.) و پادشاه معاصر انوشیروان "ناراسیماگوپتا"[۵۲] (۵۷۰-۵۳۵ م.) بود که حملات هون‌ها در تضعیف این امپراتوری بزرگ نقش مهمی داشت (ماجومدار، ۱۹۹۷: ۴۴). دو پادشاه آخر این سلسله به‌نام "کومارگوپتا" و "ویشنوگوپتا" از سال ۳۲۰ تا سال ۶۰۰ م. در شمال هند حکومت می‌کردند. خسرو انوشیروان در مبارزه با هون‌ها و برانداختن آنها و مقابله با ترک‌ها موفقیت‌هایی به‌دست آورد. او با شکست‌دادن هون‌ها، متصرفات آنها را بین خود و ترک‌ها تقسیم کرد. بخشی از متصرفات ایران در هند، که به‌واسطهٔ فشار هون‌ها موقتاً از تصرف ایران خارج شده بود، در این زمان به ایران بازگشت و سند و پنجاب جزء

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

ایران قرار گرفت. با شکست هون‌ها و تقسیم متصرفات آنها بین ایران و ترک‌ها، جیحون سرحد شمال ایران و باختر و طخارستان و زابلستان و رخج جزء ایران شد. خسرو در عهدنامه‌ای با ترک‌ها دختر خاقان ترک را به‌همسری گرفت. این اولین‌بار است که نام ترک‌ها در تاریخ ایران ذکر می‌شود. ترک‌ها از تیرهٔ هون‌ها بودند که از فشار امپراتوری چین در سال ۴۳۳ م. به غرب کشیده شدند (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۳۳۴). در عصر خسرو انوشیروان، روابط فرهنگی با هند گسترش یافت و این را در منابع پهلوی، ادبیات کهن و اشعار می‌توان مشاهده کرد. یکی از این داستان‌ها جریان رفتن برزویهٔ طبیب به هند و آوردن *کلیله و دمنه* و دیگر کتاب‌های علمی و نیز بازی شطرنج است که دربارهٔ آن شاعران ایرانی فراوان سروده‌اند، از جمله فردوسی، نظامی گنجوی، عنصری و فرخی سیستانی. فردوسی در برشمردن دارایی‌های خسروپرویز، به شطرنج و نیز ابزارآلات جنگی هندی، ابزار موسیقی و مهره‌های شطرنج اشارات مفیدی دارد. حکمت و فلسفه از دانش‌های کهن هند بوده و در *شاهنامه* هم به آن اشاره شده است. برای نمونه، به دیدار و آزمون میان اسکندر و فیلسوفان هند می‌توان اشاره کرد. ایرانیان به هندوستان همچون سرزمین دانش و حکمت می‌نگریستند و در *شاهنامه* به دانای هندی زیاد اشاره شده است. چندجا دانا را به‌جای نام کید به‌کار برده است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۰۴).

اشارهٔ فردوسی به آوردن *کلیله و دمنه* از هند:

من امروز در دفتر هندوان — همی بنگریدم به روشن‌روان
چنین بد نبشته که در کوه هند — گیایی است چینی چو رومی پرند
چو بر مرده بپراکنی بی‌گمان — سخنگوی گردد هم اندر زمان
بگویم کنون آنچه ما را رسید — دل راد باید که دانا شنید
به‌دانش بود بی‌گمان زنده مرد — چو دانش نباشد به گردش مگرد
چو مردم ز دانایی آید ستوه — گیا چو کلیله است و دانش چو کوه
کتابی به دانش نماینده راه — بیابی چو جویی تو از گنج شاه
ز ره چون رسید اندر آن بارگاه — نیایش‌کنان رفت نزدیک شاه
بدو گفت شاه ای پسندیده مرد — کلیله روان مرا زنده کرد
کلیله بتازی شد از پهلوی — بدینسان که اکنون همی بشنوی

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۱۳)

ساختن بزرگمهر تخته‌نرد را و فرستادن نوشین‌روان را به هند:

بشد مرد دانا به آرام خویش — یکی تخت و پرگار بنهاد پیش

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

به شطرنج و اندیشهٔ هندوان نگه کرد و بفزود رنج روان
خرد با دل روشن انباز کرد به اندیشه بنهاد بر تخت نرد
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۰۴)

نشناختن دانندگان هند چارهٔ نردبازی:

بیامد یکی نامور کدخدای فرستاده را داد شایسته جای
به یک هفته آن‌کس که بد تیزویر از آن نامداران برنا و پیر
همی بازجستند بازی نرد به رشک و به رای و به ننگ و نبرد
به هشتم چنین گفت موبد به رای که این را نداند کسی سر ز پای
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۰۵)

٤. گفتار اندر جست‌وجوی اکسیر جاودانگی

برزویهٔ طبیب برای به‌دست‌آوردن گیاه جاودانی یا اکسیر به هند می‌رود و پس از جست‌وجوی فراوان در کوه و دشت و جمع‌آوری گیاهان تر و خشک و آزمایش روی مرده و عدم موفقیت در زنده‌کردن آن، ناامید و خسته قصد برگشت دارد که از وجود پیرمرد خردمند و دانایی آگاه می‌شود و به ملاقات او می‌رود. موضوع گیاه جاودانی را با او در میان می‌گذارد و پیرمرد می‌گوید:

گیا چون سخن دان و دانش چو کوه که همواره باشد مر او را شکوه
تن مرده چون مرد بی‌دانش‌ست که دانا به هر جای با رامش‌ست
به دانش بود بی‌گمان زنده مرد چون دانش نباشد به گردش مگرد
چو مردم ز دانایی آید ستوه گیا چون کلیله‌ست و دانش چو کوه
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۱۴)

علم و دانش در دوران گوپتاها و هارشا در شمال هند به اوج شکوفایی خود رسیده بود و پزشکان هندی در جهان باستان شهرت جهانی داشتند. هند جایگاه پرورش و رشد دانش پزشکی دانسته شده و دانشگاه گندی‌شاپور در عصر ساسانی مرکز رفت‌وآمد پزشکان و دانشمندان نام‌آور جهان از شرق و غرب بود. عصر ساسانیان، به‌ویژه زمان خسرو انوشیروان که به نهضت ترجمه معروف است، اوج این تبادلات علمی و فرهنگی با هندوستان بود و شهر و دانشگاه تاکسیلا در هند مرکز این تبادلات قرار داشت. *شاهنامه* این‌چنین روایت می‌کند:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

پزشکان و اخترشناسان همه — تو گفتی به هندوستان شد رمه
پزشک سراینده برزوی بود — به نیرو رسیده سخنگوی بود
ز هر دانشی داشتی بهره‌ای — به هر بهره‌ای در جهان شهره‌ای
چنان بد که روزی به‌هنگام بار — بیامد بر نامور شهریار
چنین گفت کای شاه دانش‌پذیر — پژوهنده و یافته یادگیر
من امروز در دفتر هندوان — همی بنگریدم به روشن‌روان
چنین بد نبشته که بر کوه هند — گیایی است چینی چو رومی‌پرند
که آن را چو گردآوری رهنمای — بیامیزد و دانش آرد به‌جای
چو بر مرده بپراکند بی‌گمان — سخنگوی گردد هم اندر زمان
کنون من به دستوری شهریار — بپیمایم این راه دشوار خوار

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۰۵)

۵. طبیعت و آیین‌های سنتی هند در *شاهنامه*

در *شاهنامه* به نام میوه‌ها و نوع آب‌وهوای هند اشاره شده و آداب و رسوم هند نیز ذکر شده است که از عمق شناخت ایرانیان و روابط دیرینه بین این دو تمدن حکایت دارد. فردوسی در *شاهنامه* به آیین سوزاندن جسد مردگان، جشن‌ها، بازی‌ها و ورزش‌های رایج در هند اشاره می‌کند (فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۰۴،۱۵۲،۳۵۵).

که سوزد تن خویش بآیین هند — ازآن سوگ پیدا کند دین هند
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۱۲)

شه بت‌پرستان و رایان هند — گزینش بدادند شاهان سند
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۳۷۱)

جهان بستد از بت‌پرستان هند — به تیغی که دارد چو رومی پرند
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۱۹)

شگفتی بدینسان بی‌اندازه بود — اگر میوه گر نوگل تازه بود
همی گفت هر چیز گیتی فزای — بدین هندوان دادگوی خدای
نه چندین شگفت است جای دگر — نه زینسان هوای خوش بوم و بر

فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۵۲، ۳۵۵، ۴۰۴)

۶. واژگان هندی (سانسکریت) به‌کاررفته در *شاهنامه*

واژگان به‌کاررفته در *شاهنامه* با ریشهٔ سانسکریت از اشتراکات نژادی و زبانی و روابط کهن این دو تمدن نشان دارد. بخشی از این لغات به این قرارند:

۱. "قومش"[۵۳] که در *شاهنامه* به‌کار رفته و از ریشهٔ سانسکریت "ماهش"[۵۴] آمده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

۲. ″سند″ که در سانسکریت سپتا هند[۵۵] یا سرزمین هفت‌رود است:

همی رو چنین تا سر مرز هند وزانجا گذر کن به‌دریای سند

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۱۴۲)

۳. ″کنوج″ یا ″قنوج″ نام شهری است که در *شاهنامه* به‌کار رفته است که خلاصه‌شدهٔ کلمهٔ ″کانیا کوبجا″[۵۶] و به مفهوم ″دختر گوژپشت″ و پایتخت امپراتوری هارشا در شمال هند بوده است و ازآنجاکه هارشا خود شاعر و نمایش‌نامه‌نویس بود، گروهی از شاعران و هنرمندان را گرد خود در شهر کانوج جمع کرد و به‌واسطهٔ آن شهر شهرت جهانی یافت. این شهر را ″پانچشالا″[۵۷] نیز می‌نامیدند (نهرو، ۱۳۵۱: ۲۵۰).

۴. کلمهٔ کشمیر صورتِ کوچک‌شدهٔ ″کاشیاکسار″ یا ″کاشیافسار″[۵۸] است که نام اجداد آریایی‌هاست و به‌صورت کاشیاپ و کشیاپ[۵۹] در *شاهنامه* به‌کار رفته است و راج[۶۰] که در هند به پادشاه و شاه گفته می‌شود در *شاهنامه* به مفهوم مرد شریف به‌کار رفته است (جفری، ۲۰۰۷: ۲۲-۲۳).

۵. «مرداس»[۶۱] *شاهنامه* همان «اماراداس»[۶۲] هندی است که نامی عمومی در هند است.

۶. ماهان[۶۳] به مفهوم ماه و همانند ماه و اسم شهر و شخصیت مذکر در متن‌های ایرانی و هندی به‌کار رفته است.

۷. بوم[۶۴] در اوستا و در سانسکریت بهوم[۶۵] آمده است.

۸. دف[۶۶] گرفته‌شده از دپ یا دهاپلا[۶۷] سانسکریت است.

۹. کلمهٔ نیل[۶۸] رنگ مقدس هندی و ملقب به شیوا یکی از خدایان سه‌گانهٔ هندی است.

۱۰. کافور فارسی از کاپور[۶۹] سانسکریت گرفته شده است.

۱۱. چتر[۷۰] فارسی از چهاترا[۷۱] در سانسکریت (جفری، ۲۰۰۷: ۲۳) آمده است. به‌دلیل فرهنگ طبقاتی (کاست) و اشرافی در هند، قراردادن چتر روی سر بزرگان و پادشاهان به آیینی ویژه با چترهای ارزنده و زیبا تبدیل شده بود و نشان بزرگی یا شاهی بود:

ابا ژنده‌پیلان و زنگ و درای یکی چتر هندی به سر بر به پای
که آمد فرستادهٔ شاه هند ابا پیل و چتر و سواران سند

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۰۴)

۱۲. شمشیر هندی یا تیغ هندی: در *شاهنامه* بارها به‌کار رفته است که از قدمت این وسیلهٔ جنگی در هند حکایت دارد. شمشیر هندی کیفیت و مرغوبیت جهانی داشته و یکی از صادرات هند به ایران و دیگر کشورهای آن عصر بوده است. در «داستان منوچهر، گفتار

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

اندر نامه‌نوشتن سام به‌نزدیک شاه منوچهر» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۳)، «عرض‌کردن کیخسرو، اندر برگذشتن لشکر ایران به نزدیک کیخسرو» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۱) و دیگر بخش‌های *شاهنامه* از تیغ هندی نام برده شده است (فردوسی، ۱۳۷۷: ۴۶،۲۱۹،۳۰۵).

به زرین و سیمین دو صد تیغ هند — جز آن سی به‌زهراب داده پرند
ابر میسره لشکرآرای هند — زره‌دار با تیغ و هندی پرند
ز یاقوت و الماس و از تیغ هند — همه تیغ هندی سراسر پرند

۱۳. هندی‌درای: واژهٔ درای به چند معنی به‌کار می‌رفته که یکی از آنها که در اینجا مراد است به‌معنای زنگ، جرس و ناقوس است. گونهٔ هندی این افزار، که در جنگ‌ها کاربرد زیادی داشته، نام‌دار و مرغوب‌تر بوده است.

همه دشت پر زنگ و هندی‌درای — همه گوش پُر نالهٔ کرّنای
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۳۳)

۱۴. عود هندی: چوبی است که با سوزاندن آن فضا را عطرآگین می‌کرده‌اند. عود هندی همواره نامدار بوده است. همچنین، از عود تر و عود قماری نیز نام برده شده است (اتابکی، ۱۳۷۹: ۱۵۳). در جاهای زیادی برای اشاره به خوشبوکننده‌های مرغوب درباری به گونهٔ هندی عود اشاره شده که از روابط تجاری قوی بین ایران و هند و شناخت کالای مرغوب هند در ایران حکایت دارد.

۱۵. خط هندی: در روزگار ساسانی و بیشتر دربارهٔ *کلیله و دمنه* به خط ویژهٔ هندی اشاره شده است. البته، چون سخن از متن‌های کهن‌تر از آن روزگار است شاید بتوان آن را به خط سانسکریت مربوط دانست.

دلی شاد با نامه شاه هند — نبشته به هندی خطی بر پرند
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۰۵)

در گفتار اندر آوردن *کلیله و دمنه* از هندوستان، برای اشاره به کتاب *کلیله و دمنه* به نامهٔ هندویان یا دفتر هندویان اشاره شده است.

من امروز در دفتر هندوان — همی بنگریدم به روشن‌روان
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۶۲)

همین‌طور، در *شاهنامه* به جانوران هندی اشاره شده است که نشان می‌دهد ایرانیان از این حیوانات آگاه بوده‌اند و در تجارت و جنگ از آنها استفاده می‌کردند، مثل فیل، کرگدن، طاووس، اسب.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

۷. نتیجه‌گیری

توجه *شاهنامه* به وقایع شرق و هند نشان می‌دهد که آن سرزمین در عصر ساسانی کاملاً شناخته شده بوده و این شناخت سابقه‌ای بسیار طولانی‌تر از آن دوره داشته است که به‌صورت سینه‌به‌سینه یا مطالب پراکنده در عصر ساسانی به‌شکل *خدای‌نامک* تدوین و نگاشته شده است. از مطالعهٔ *شاهنامه* و تطبیق آن با کتاب‌های پهلوی روشن می‌شود که فردوسی از اسنادی که در دست داشته استفاده کرده و در آنها دست نبرده است؛ زیرا در مقایسهٔ آن قسمت‌های *شاهنامه* که درباب دورهٔ ساسانیان است با *کارنامهٔ اردشیر بابکان* و *یادگار زریران* و *خدای‌نامه* اختلاف مهمی بین آنها دیده نشده است. هر اندازه به پایان *شاهنامه* نزدیک می‌شویم، رویدادهای واقعی و تاریخی با نیروی بیشتر تجلی می‌کند. فردوسی با استفاده از *خوتای‌نامک* اطلاعاتی به دست آورده که نویسندگان قبل از او مانند طبری و بلعمی به آنها بی‌توجه بوده‌اند. داستان‌های ایران باستان در *شاهنامهٔ* فردوسی به‌خصوص عصر ساسانی به وقایع مهم و برجسته‌ای مربوط است که اثر عمیقی در خاطره‌ها گذاشته و غالباً با شاخ و برگ اساطیری یا افسانه‌ای بیان شده‌اند.

در میان شاهان و نامداران هندی که در *شاهنامه* آمده‌اند شخصیت‌های برجسته‌ای حضور دارند که با ویژگی‌هایی چون دلاوری، دانایی، پیش‌گویی، نیک‌کرداری و دوستی با ایران همراه‌اند. تنها موارد اندکی چون طلخند و شنگل چهره‌ای ناپسند و نابخرد دارند که از آن‌دو هم فقط شنگل با ایران دشمنی دارد. نام هند در کنار چین و روم از اهمیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هند برای ایرانیان آن عصر حکایت دارد. تصویر هند در *شاهنامه* تصویری مثبت است و این نگاه و برداشت را زمانی می‌توان به‌درستی دریافت که آن را با تصویر دیگر ملت‌ها ـ مانند توران، روم، تازیان ـ در *شاهنامه* مقایسه کنیم.

ذکر ۱۴۴ بار نام هند و هندوستان و همین‌طور نام‌های مرتبط با فرهنگ و تمدن هند تصویر مثبتی از شرق به‌ویژه هند برای ایرانیان ایجاد کرده است. این مثبت‌اندیشی درباب هند نه مختص *شاهنامه* است و نه زمانی خاص، بلکه با سقوط ساسانیان و مهاجرت نخبگان و دانشمندان ایرانی تداوم می‌یابد و نتایج مثبت و شگفت‌انگیزی در تاریخ هند ایجاد می‌کند که سهم ایرانیان در این امر بسیار چشمگیر است و پایه و اساسی می‌شود برای دوره‌های مختلف تاریخی تا دانشمندان و علمای ایرانی در اوضاع بحرانی و سخت به هند مهاجرت کنند و عامل توسعه و پیشرفت حکومت‌های اسلامی در هند شوند. در بررسی *شاهنامه*، با توجه به فقر منابع تاریخی در بررسی وقایع شرق ایران در مقایسه با

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

غرب، به‌ویژه روابط ایران و هند، به‌نظر می‌رسد با پژوهش در لابه‌لای متون کهن ایران و هند از قبیل *شاهنامه*، *مهابهاراتا*، *رامایانا* و *پورانا* می‌توان رخدادهای واقعی تاریخی را بازسازی کرد و به روشن‌شدن میراث مشترک ایران و هند عصر ساسانی و تطبیق افسانه با تاریخ کمک کرد تا با استناد به الگو و اصل جامعه‌شناسی تاریخی، چراغ راهی برای روابط آینده و بهبود وضع موجود افروخته شود.

پی‌نوشت

1. Mahajanapadas
2. Anga
3. Kashi
4. Vriji
5. Kosala
6. Malla
7. Chedi
8. Vatsa
9. Kuru
10. Panchala
11. Matsya
12. Surasena
13. Ashvaka
14. Avanti
15. Kambija
16. Gandhara
17. Harapa
18. Mohenjodaro
19. Beas
20. Taxila
21. Jhelum
22. Amphis
23. Puru
24. Paurana
25. Kaid
26. Faur
27. Suwarag
28. Guptas
29. Vikramaditya
30. Samudra Gupta
31. Kalidas
32. Meghadoota
33. Ramayana
34. Mahabharata
35. Purana
36. Hieun-Tsang
37. Harsh
38. Pulakesin
39. Premesha-paramesa
40. Skandra Gupta
41. Narmada
42. Malwa
43. Naganand
44. Vakataka
45. Pallavas
46. Vasudeva
47. Surashtra
48. Avantis
49. Kushanas
50. Abhiras
51. Narasima Gupta
52. Gaumis
53. Mahesh
54. Septa Hindo
55. Kanya-Kubja
56. Panchshala
57. Kashyaqsar
58. Kashyap
59. Raj
60. Mardas
61. Amardas
62. Mahan
63. Boum
64. Bhum
65. Dhaf
66. Dhapala
67. Nil
68. Kapoor
69. Chatr
70. Chhatra

منابع

اتابکی، پرویز (۱۳۷۹) *لغت شاهنامه*. تصحیح کارل. گ. زالمان. ترجمه و توضیح توفیق سبحانی و علی رواقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

انصاری، ولی الحق (۱۳۸۲) «روابط سیاسی و فرهنگی بین ایران و هندوستان (مطابق شاهنامه)». مجلهٔ *قند پارسی*. رایزنی فرهنگی ایران. دهلی نو. شمارهٔ ۲۳-۲۴: ۱۸-۷.

انوشه، حسن (۱۳۸۱) «*گفت‌وگو با حسن انوشه*». *پل فیروزه*. سال دوم. شمارهٔ ۶: ۱۴۷-۱۶۰.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

ایونس، ورونیکا (۱۳۸۱) *اساطیر هند*. ترجمهٔ باجلان فرخی. تهران: اساطیر.

پیرنیا، حسن (۱۳۶۲) *ایران باستانی*. تهران: دنیای کتاب.

تفضلی، احمد (۱۳۷۶) *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. تهران: سخن.

جلالی نائینی، محمدرضا (۱۳۷۵) *هند در یک نگاه*. تهران: دانشگاه تهران.

حکمت، علی‌اصغر (۱۳۳۷) *سرزمین هند*. تهران: دانشگاه تهران.

دولافوز، ام. آی. (۱۳۱۶) *تاریخ هند*. ترجمهٔ سید محمدتقی فخرداعی گیلانی. تهران: کمیسیون معارف.

زاگرس، زند و صبا پژمان‌فر (۱۳۹۲) «بازنمایی تصویر فرهنگی هند در *شاهنامهٔ* فردوسی». *مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین‌المللی میراث مشترک ایران و هند*. جلد اول. قم: مجمع ذخایر اسلامی: ۳۳۵-۳۵۰.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵) *از گذشتهٔ ادبی ایران*. تهران: الهدی.

سلیمی، مینو (۱۳۷۲) *روابط فرهنگی ایران و هند*. تهران: وزارت امور خارجه.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۷) *شاهنامه*. براساس نسخهٔ مسکو و مقابله با نسخهٔ ژول مول. با مقدمهٔ حسین محی‌الدین الهی قمشه‌ای. به‌کوشش ناهید فرشادمهر. تهران: محمد.

ـــــــ (۱۳۸۹) *شاهنامه*. به‌کوشش جلال خالقی‌مطلق. تهران: ۸ جلد. چاپ سوم. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

عابدی، امیرحسین (۱۳۸۳) «شاهنامه و هند». *آناهید*. سال اول. شمارهٔ ۳: ۵۰-۶۰.

غروی، مهدی (۱۳۵۳) «روابط ایران و هند بر مبنای روایات ملی آریایی‌های شرق به‌ویژه *شاهنامهٔ* فردوسی». *مجلهٔ بررسی‌های تاریخی*. سال دهم. شمارهٔ ۳: ۱۱۹-۱۵۳.

کریستن‌سن، آرتور (۱۳۷۴) *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمهٔ غلامرضا رشیدیاسمی. تهران: دنیای کتاب.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۸-۱۳۷۹) *نامهٔ باستان*. ویرایش و گزارش شاهنامهٔ فردوسی. ۹ جلد. تهران: سمت.

محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۱) «میراث فرهنگی هند در تمدن اسلامی». *پل فیروزه*. سال دوم. شمارهٔ ۶: ۴۸-۳۳.

مشکور، محمدجواد (۱۳۶۳) *ایران در عهد باستان*. تهران: اشرفی.

ناطق شریف، مریم (۱۳۸۰) «پیوند ایران و هند در آیینهٔ *شاهنامه*». *نامهٔ پارسی*. شمارهٔ ۲۳: ۳۵-۲۳.

نقوی، سیدحیدر شهریار (۲۵۳۵) «ساسانیان و هند و پاکستان». *مجموعه مقالات همایش تاریخ و فرهنگ ایران*. تهران: وزارت فرهنگ و هنر: ۱۷۰-۱۸۵.

نهرو، جواهر لعل (۱۳۳۸) *روابط هند و ایران*. ترجمهٔ محمود تفضلی. تهران: سفارت هند در تهران.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.10.3]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.195]

ـــــــــ (۱۳۵۱) *نگاهی به تاریخ جهان*. ترجمهٔ محمود تفضلی. جلد اول. تهران: امیرکبیر.

هینلز، جان (۱۳۷۱) *شناخت اساطیر ایران*. ترجمهٔ ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.

یکتایی، مجید (بی‌تا) *نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان*. تهران: تهران.

Abrams ,Ph, (1984) *Historical Sociology*, Cambridge University Press.

Azami, Shaieb (2002) *Indo- Iran Relations and Pesian Languide*, A Seletion Of Articles Read at the First Seminar on Indo –Iran Relation, University of Mumbai, Martch 2002.Mumbai.pp. 1-29

Anna Green and Katehleen Troup (1999) *The House of History*, England: Manchester University press.

Deblois.F (1998) "Epics", in *India Encylopedia*, Vol.8, pp 475-476.

Deshpand, Arvind (2005) *History of India (Ancient Period)*, Standard Six, Education Department, Mumbai. India, Maharashtra Press.

Jaffrey, Yunus (2007) "Iran – India Ties in Focuce". *Phoenix*. NO.7, Februry, New Delhi, India.p. 22-23.

Majomdar R.C, (2001) *The Age of Imperial Unity*, vol.2, Seven ed., India, Mumbai.India. Bharatiya Vidya Bhavan.

Majomdar R.C, (1997) *The Classical Age*, vol.3, Fifth ed, .India., Mumbai. Bharatiya Vidya Bhavan.

Nehru, Jawaherlal (2004a) *The Discovery of India*, New Delhi. India. Penguin Books

Nehru, Jawaherlal (2004b) *Glimpses of world history*, New Delhi,India. Penguin Book .

Qasemi, Sharif Husain (2002) *Indo- Iran Relations*: Literary Scene, A seletion Of Articles read at the first Seminar on Indo –Iran Relation. University of Mumbai, Mumbai.p. 263-275.

Weber ,A (1974) *The Theory of Social and Economic Organization*, Trans, A.M,. New Yourk. Henderson and Talcoff Parsons.